

حرف درشت

اصلا شما داماد!

• **بوريا عالمی:** استاندار تهران گفت: «نسبت به انتخاب زنان در وزارتخانه‌ها نگاه سخت‌گیرانه‌ای وجود دارد، اما در موقعیت‌هایی که امکانش فراهم است باید از زنان استفاده کرد» و «من هم تلاش کردم، فرماندار زن انتخاب کنم و حتی یک نفر را هم کاندیدا کردم ولی به دلایلی موفق نشدم».
والته ما وضعیت روحانی و دولت را درک نمی‌کنیم، چون دقیقا سر خودمان آمده: ببیند ما یک بار رقیتم خواستگاری، منتها فضا رقابتی بود؛ یعنی جز ما شش خواستگار دیگر هم وجود داشت. خلاصه وضعیت طوری شد که عینهو مناظره‌های ریاست جمهوری ما شش تا خواستگار شروع کردیم با هم بحث‌کردن، هرچی بحث ما داغ‌تر می‌شد، خانواده عروس بیشتر به هیجان می‌آمدند. عروس هم مانده بود کدام ما را انتخاب کند. توی شعرهای انتخاباتی، رقیای من هرکدام وعده‌ووعیدی می‌دادند، مثلا یکی‌شان گفت اگر عروس بله را بگوید، او بارانه بابا و مامان عروس را سه‌برابر می‌کند. این را که گفت، بابای عروس به دخترش گفت این به نظر آدم دلسوزی است بابا، زنت بشو. خلاصه یکی دیگر آمد و گفت با تبدیل آب سد کرج به شربت خانواده عروس از این به بعد همین که شیر را باز کنند می‌توانند دهانشان را شیرین کنند. آن یکی گفت زن بسیار مرغوب و خوبی داشته به همین سبب می‌تواند هیکل عروس را طلا بگیرد یکی دیگر از رقیای گفت اگر عروس خانوم بله را بگوید، او در دم، تبدیل به درخت خواهد شد و خانواده عروس می‌توانند میوه‌های او را بپزند و در بازار به قیمت خوبی بفروشند. خلاصه وضعیتی بود. من فقط مانده بودم.

بعد برگشتم و گفتم: شاید من نتوانم مثل رقیای شعرهای اقتصادی بدهم (و البته شما هم گول این شعرها را نخورید چون اینها همه خودشان پرونده اقتصادی دارند). اما اگر عروس خانوم بله را به بنده بگویند، بنده قبول می‌دهم نقش کلیدی به ایشان به‌عنوان یک زن در زندگی مشترکمان بدهم... این را که من گفتم، بابای عروس و عروس گفتند یعنی عروس بله را بگوید چی می‌شود؟ من هم سریع گفتم: داماد می‌شود. یعنی اگر عروس بله را بگوید، از این به بعد همه وظایف داماد - که بنده باشم - برعهده عروس خانوم خواهد بود. حالا هم عروس خانوم بله را گفته و من باید خطاب به او بگویم: نمیشد عزیزم... نمیشه تو بشی رئیس خونه. انتخابات تموم شده... من تلاش می‌کنم مثل فرمانداری تهران از تو «در موقعیت‌هایی که امکانش هست استفاده کنم». مثل آشپزخانه عزیزم... آقرین برو پلو بپز حال کنیم.

شرق

روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۴ مرداد ۱۳۹۶ • ۲۲ ذی‌قعدة ۱۴۳۸ • ۱۵ آگوست ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۳۷ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۱۳ • اذان صبح فردا ۴:۵۲ • طلوع آفتاب ۶:۲۴

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com

جنگ آینده جنگ آب است



سلام به فردا

صداهای جامعه زنان

آنانی که تمام‌قد و تمام‌وقت مهر خود را در غوغای انتخابات ارزانی کردند، در شوکی تاریخی فرورفتند. باز هم صحنه آن شد که در عرصه‌های اجتماعی، به‌ویژه در علم، هنر، ادب، ورزش و کارآفرینی، زانی با همه تنگناها، خوش می‌درخشند و در عرصه قدرت سیاسی سوسویی می‌بینند. تصور آن است که زنان نه صدایشان کوتاه خواهد شد و نه به‌راحتی تن به شنیدن‌ها می‌دهند، چون نه اندوخته‌ای از قدرت و نه صندوقچه‌ای از ثروت در توشه دارند که از دست بدهند.

آنها شایستگی‌هایی دارند که باید مدیرانه از دو سو سامانش دهند؛ نخست صداهایی ممتد و هدف‌دار و متکی به ظرفیت‌های علمی و تجربه جمعی در عرصه اجتماعی و دیگر، غنی‌سازی مناسب هر چند کم‌خاصیت در عرصه سیاسی، باشد که چنین افتد.

برابری‌ها در صفوف اجتماعی نمایان‌تر می‌شود. آن‌گاه از پیوند وعده‌ها و انتظارات، شعارهای جدیدی همچون «حضور در بالاترین مناصب قدرت سیاسی» قد علم می‌کنند. جدا از شلوغی‌های میدان سیاست و رنگارنگی چهره‌ها، شایستگی‌های خود را مهبای حضور در صحنه می‌کنند؛ به این افق چشم دوخته‌اند که به ناگاه، دولت با استقرار جدید، تغییر مسیر می‌دهد تا آنجا که تاب تحمل متولی نهاد زنان - با برخورداری از بیشترین مقبولیت در قشرهای مختلف زنان - وجود ندارد، تا آن حد که عده‌ای گمان بردند که انحرافی در نگاه خویش دارند و باید کمک کرد تا چرخه حرکت رئیس دولت جدید در مسیر واقع‌بینانه‌تری جهت پیدا کند، اما نشد که نشد. صداهایی از جامعه، به‌ویژه جامعه زنان منتظر بلند شد، اما نه شنیده شد و نه زمزمی برای شنیدنش مشاهده شد و نه هزینه‌ای برای پایبندی به قول‌ها پرداخته شد. چنان بود که حتی



فیروزه صابری

شعارهای انتخاباتی اخیر با عباراتی همچون «فرصت‌های برابر برای زنان و مردان» و «قابل‌بودن سهم ویژه برای زنان در کابینه» و... همچنان‌ها آفرید و در پی آن، بس امیدها.

یقینا هوشیاری جامعه - خاصه با تکیه بر تجارب سالیان اخیر - در حدی هست که بداند شعارها با واقعیت‌ها زاویه‌ای جدی دارد، اما برای دورنگه‌داشتن محیط اجتماعی از گزند آسیب‌های بیشتر، در باورش هست که باید نقش ایفا کند. این نقش‌گاه با شور نسل جوان و به‌ویژه زنان پررنگ‌تر می‌شود. به همان میزان، انتظارات این قشر و گروه نیز عیان‌تر و در این میان انتظار

پرسه

شیشه‌کشی دنگی در حاشیه اتوبان

به‌مراتب ارزان‌تر خرید یا اگر پول خرید بست آن نیست، به صورت گروهی مصرفش کرد، تریاک صنعتی و شیره با ترکیب‌های قیر، سرب و... به حدی وفور پیدا کرده‌اند که انواع لول‌های مصرف آن را می‌شود در چمن بسیاری از پارک‌های تهران دید. قارچ و اشک و تسبیح، کروکودیل و ماشروم و نورجیزک هم که دیگر گفتن ندارد، ارزانی تولید این مخدرها از یک طرف و القای فروشنده‌ها به اعتیادآور نبودنشان از طرف دیگر باعث شده که جوان‌های ماجراجو با ماشین‌های خفنشان اولین مصرف‌کننده‌های این جنس‌ها در حاشیه اتوبان‌ها باشند. شاید به‌خاطر همین بی‌پردگی در مصرف و سادگی در خرید مخدرهای صنعتی است که هر روز صبح در حاشیه پارک‌ها و فضای سبز اتوبان‌ها می‌توان انواع خرت و پرت‌های مصرف را دید. نیازی به تحقیق نیست، بهانه‌ای است برای کار بیشتر رفتگران تهران.

تفحص یا گزارش مردم نیست. معنادانی که شب‌ها به این مکان‌ها پناه می‌برند، آتشی روشن می‌کنند که شعله‌اش از دورترین نقاط هم به چشم می‌آید و ساقی‌ها و فروشنده‌ها با ماشین و موتور، در حاشیه خطر ناک اتوبان‌ها می‌ایستند و جنس می‌فروشند. عجیب‌تر اینجاست که برخی از معتادان کارت‌ن خواب به علت بی‌پولی، گروهی مواد می‌خرند و در این حالت، مواد فروش در همان حاشیه خیابان، فندک پرموسمی را زیر طلق آلومینیومی می‌گیرد و آنها با نی‌های نوشابه، سهم خود را می‌کشند و دنگ خود را می‌پردازند و بعد هرکدام به سمتی می‌روند. اگر آمار سرقت‌های خرد را هم بگیریم، در چنین مناطقی با گستردگی دزدی از ماشین‌ها، دزدی سیم‌های برق مسی و برخی از تأسیسات شهری مواجه می‌شویم. معتادان بعد از دزدی، آنچه را بتوانند از خود می‌برند و آنچه را نتوانند لای درخت‌ها و بوته‌های فضای سبز پنهان می‌کنند تا صبح به سراغش بروند. انبوهی از کیف‌های دستی، کیف‌های جیبی، سیم‌های برق، لوله‌های مسی پکیج و حتی زباله‌های خشک اگر علامتی برای نیروهای پلیس نیست، بهانه‌ای است برای کار بیشتر رفتگران تهران.



سعید برآبادی، رفتگران تهران برای خودشان کارشناسان خیره مواد مخدر شده‌اند. باقی‌مانده بساط کارت‌ن‌خواب‌ها و معتادان شیشه‌ها را جارو می‌کشند و یکی یکی اسم می‌برند: «این طلحه، باهاش همه‌چیز چیزی میشه کشید؛ از هروئین تا شیشه، اما اون بدبختی که کنار اتوبان مواد مصرف می‌کنه، جنس دوزاری می‌خره». منظورش موادی است که آغشته به انواع و اقسام ناخالصی‌هاست، اما ارزان به دست مصرف‌کننده می‌رسد و هرکدامشان هم اسمی برای خودش دارد: «شیشه، شیشه‌اس. هزار جور اسم برایش می‌ذارن، اما شما نگاه کن اینجا پوکه موکه نمی‌بینی یعنی جنس رو ناپولونی خریدن و ریختن روی طلق و کشیدن».

عجیب است که چرا نهادهای مسئول حواسشان به گسترش شدیدی، تنوع مصرف و ارزانی مواد در معابر شهری تهران نیست و دیگر حتی پلیس هم به معتادان متجاهر گیر نمی‌دهد، درحالی‌که حتی اگر از روی قیافه‌شان مشخص و به قول معروف تابلو نباشند، کشیدن مواد در پیاده‌روها و خیابان‌ها و کوچه‌ها، جرمی آشکار است. پک‌های بنگ و وید به کمتر از ۲۰ هزار تومان رسیده، گراک و شیشه را می‌توان با قیمت‌های

Galaxy S8 | S8+

سامسونگ
SAMSUNG

از کران گذر



هر هفته یک ماشین

یک دستگاه آپارتمان طلایی در برج های طلایی کیش به ارزش ۶ میلیارد ریال



لوازم خانگی (روزانه ۶ میلیون تومان)

جوایز نقدی هتل ویدا



خدمات گردشگری روزانه

با پرداخت وجه از پایانه های کارتخوان تجارت الکترونیک پارسیان برنده خوش شانس جوایز ویژه بیستمین جشنواره های تابستانی کیش بشید



مرکز تماس موبایل
۰۲۱ ۳۳۳۳۳۳۳

samsungmobileir

صفحه نمایش بدون مرز • امنیت بیشتر با امکان اسکن چشم

